

مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹

(از ص ۸۱ تا ص ۹۶)



10.22059/jarcs.2020.260241.142589

Print ISSN: 2676-4288- Online ISSN: 2251-9297

<https://jarcs.ut.ac.ir>

An Investigation of the Dating of the Main Gateway of Arg-e-Bam

Afshin Ebrahimi

Ph. D in Conservation of Artifacts, Art University of Isfahan and Instructor at the Department of Conservation of Artifacts of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism at Ministry of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts

Assadoallah Joodaki Azizi

Ph. D in Archaeology, University of Mazandaran

Received: 14 June, 2018; Accepted: 9 May, 2020

Abstract

The Arg, situated in the northeast of Bam, is one of the historical complexes which perfectly portrays the landscape of a traditional Iranian town. Despite some research related to its layout, there are some questions related to the architectural elements; for instance, the structure, formation, and development of the first/ main entrance of the Arg. The following paper, which is an analytical history research, tries to shed light on these unsettled questions. The results show that the gateway has three layers. The first consists of two cubic towers and dates back to the Seleucid or early Parthian era. During the reign of Seljuk/ Atabakan of Kerman and probably Kutwali (fortress holder) “Sabiq al-Din Ali” (1163-1184 AD), besides adding a layer to the cubic body of towers, another architectural layer with two cylindrical towers was constructed beside them. The last phase of the annexations was conducted in the Ilkhanid/ Muzaffarids dynasty and most likely during the reign of Sultan Abu-Saeid Bahador’s agent, “Aji Shujauddin” (1316-1343 AD). During this phase, in addition to the cylindrical towers, a fort with a north-south axis was created and a “vestibule” was also annexed. Two relatively small cylindrical towers were also built alongside the new gateway. The new layer was renovated at least twice during the Timurid period.

Keywords: Main gateway, Arg-e-Bam, Iranian town.

بررسی ساختار و قدمت دروازه اصلی / ورودی اول در مجموعه ای ارگ بم

افشین ابراهیمی

دانش‌آموخته دکتری مرمت آثار، دانشگاه هنر اصفهان و مربی گروه مرمت آثار پژوهشگاه میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

اسدالله جودکی‌عزیزی*

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

چکیده

مجموعه ارگ که در شمال شرق شهر بم قرار دارد، یکی از معدود مجموعه‌های تاریخی است که سیمایی از یک شهر سنتی ایرانی را به خوبی نمایش می‌دهد. علی‌رغم انجام پژوهش‌هایی در ارتباط با ساختار شهرسازی آن، درباره‌ی برخی از عناصر معماری به‌ویژه ساختار، زمان شکل‌گیری و روند تکوین ورودی اول پرسش‌هایی وجود دارند که بی‌پاسخ مانده‌اند. در پژوهش پیش‌رو که از نوع تحقیقات تحلیلی-تاریخی است، تلاش شده به آن‌ها پاسخ درخور داده شود. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که ساختار ورودی دارای سه پوسته است؛ لایه‌ی نخست شامل دو برج مکعب است و در دوره‌ی سلوکی یا اوایل دوره‌ی اشکانی ساخته شد. در دوره‌ی سلجوقی/ اتابکان کرمان و احتمالاً در دوره‌ی کوتوالی «سابق‌الدین علی» (۵۸۰-۵۶۳ هجری) ضمن الحاق لایه‌ای به بدنه‌ی مکعب برج‌ها، پوسته‌ای دیگر با دو برج استوانه‌ای در کنار آن‌ها برپا شد. آخرین مرحله‌ی الحاقات در دوره‌ی ایلخانی/ آل مظفر و به‌احتمال زیاد در زمان عامل سلطان ابوسعید بهادر در بم، «اخی شجاع‌الدین» (۷۴۴-۷۱۶ هجری)، به انجام رسیدند؛ در این مرحله غیر از برج‌های استوانه‌ای، بارویی با محور شمالی- جنوبی ایجاد و یک «هشتی» نیز به ورودی الحاق شد. هم‌زمان و در کنار درگاه ورودی جدید دو برج استوانه‌ای با اندازه‌ای نسبتاً کوچک نیز ساخته شدند. پوسته‌ی جدید در دوره‌ی تیموری دست‌کم دو مرحله مرمت شد.

واژه‌های کلیدی: دروازه اصلی، ارگ بم، شهر ایرانی.

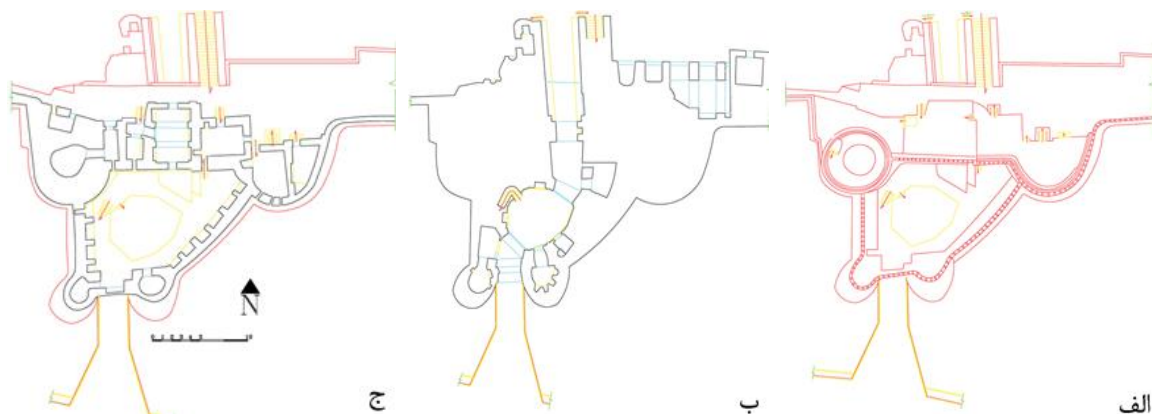
۱. مقدمه

مجموعه ارگ در جبهه شمالی شهر کنونی بم قرار گرفته است. این اثر که یکی از مهم‌ترین آثار منظر فرهنگی‌ای است که در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده، ساختاری روشن از یک کهن‌شهر ایرانی-اسلامی را نمایش می‌دهد. این ساختار شامل بارویی محیطی است که دو بخش شهری تقریباً مستقل از هم، یعنی «شارستان» و «ارگ» را در درون خود شکل داده است. علی‌رغم انجام پژوهش‌های گوناگونی در حوزه‌های باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی این مجموعه، پاره‌ای از ساختارهای آن ناشناخته باقی مانده‌اند یا اطلاعات ما از وضعیت نخستین و روند تکوین و توسعه آن‌ها ناچیز است؛ یکی از این ساختارها، ورودی نخست است.

گوبه شهر کهن بم که همان ارگ است را دارای چهار دروازه دانسته که دو مورد از آن‌ها در سمت‌های شرق و غرب و دو دروازه دیگر در باروی جبهه جنوبی قرار داشته‌اند (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۷۱). وی دروازه کنونی اصلی و جنوبی را یکی از دروازه‌های اصیل شهر گفته؛ این ساختار شهری را که شهر بیرونی، پیرامون شهر دیگری تشکیل شده، الگوی یکسانی دانسته که از کرانه‌ی جنوبی کویر لوت آغاز و تا نزدیکی‌های دریاچه‌ی آرال امتداد یافته است. وی شهرهای هرات، خیوه و بخارا را همسان با بم در این مجموعه طبقه‌بندی کرده است (همان‌جا). مهریار با پرداختن به نحوه دسترسی به ورودی اول و پل تاریخی آن، این بخش از مجموعه ارگ بم را مورد توجه قرار داد (مهریار، ۱۳۸۳: ۴۶)؛ وی ساختار دروازه را شامل چهار برج استوانه‌ای گفته که ورودی و هشتی پس از آن را در میان گرفته‌اند (همان‌جا). عدل، ساختار اولیه مجموعه‌ای که هم‌اینک شارستان ارگ خوانده می‌شود را مربعی دانسته که از طرح‌های یونانی یا هلنیسم آسیای میانه گرفته شده یا با آن‌ها هم‌ریشه است (عدل، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۰)، همچنین تأثیرات هندی را نیز در طرح اولیه‌ی مربع آن محتمل شمرده است، وی دروازه‌ی کنونی شهر که درست در مرکز ضلع جنوبی طرح مربع کهن بوده است را در شکل توسعه‌یافته‌اش در زمان سلوکیان در موقعیت دیگری که برج شماره‌ی ۷ مهم‌ترین گزینه‌اش به‌شمار می‌رود، دانسته است، این تغییرات را به طراحی سازمان‌یافته‌ی شهرهایی نسبت داده است که در زمان سلوکیان برپا شدند و به‌ضرورت، شکلی از مستطیل یا به عبارت بهتر «مستطیل طلایی» عرضه می‌کردند؛ چون با شرایط جدید دروازه‌ی کهن در مرکز بارو قرار نمی‌گرفت به‌ناچار موقعیتش به مکان کنونی برج ۷ منتقل شد، عدل نیز همانند گوبه این ساختار شهرسازی را با شهرهایی در آسیای میانه از جمله هرات، مرو اسکندریه و «دلورزین تپه» در جنوب ازبکستان، که در زمان اسکندر مقدونی یا زمانی پس از آن ساخته شدند، مقایسه کرده است (همان‌جا). آذرنوش نیز با وجودی که از دروازه‌ی ورودی مجموعه گزارشی به دست نداد، ساختار شهرسازی ارگ بم را برگرفته از الگویی دانست که شهرهای یونانی-باختری بر آن پایه شکل گرفته بودند و زمان آن را به دوره‌ی سلوکی-اشکانی نسبت داده است (آذرنوش، ۱۳۸۵). به استناد پژوهش‌های پیشین، به‌یقین نمی‌توان از ساختار ورودی اول و دوره یا دوره‌های شکل‌گیری آن شناخت فراگیر به دست آورد؛ با این ضرورت و دغدغه پژوهش پیش‌رو کوشیده است تا با پرسش‌هایی که بر مبنای آن دغدغه‌ها طرح شده‌اند این مسئله را به‌طور ویژه مورد بررسی و پژوهش قرار دهد:

شکل‌گیری و روند تکوین دروازه اصلی/ ورودی اول به چه ترتیب بوده است؟ و زمان آغازین برپایی دروازه چه دوره‌ی تاریخی‌ای بوده و مراحل توسعه آن در چه دوره/ دوره‌هایی صورت گرفته است؟

برای نیل به این مقصود پژوهش حاضر تلاش می‌کند که با بهره‌مندی از روش تحقیق تحلیلی - تاریخی که مواد مطالعاتی آن به دو شیوه‌ی میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) گردآوری شده‌اند، به این موضوع بپردازد. برای تفسیر و تحلیل داده‌ها نیز از رهیافت تاریخی بهره گرفته شده است. در این راه ضمن توصیف کلی ساختارهای معماری ورودی و پوسته‌های چندگانه‌ای که آن را شکل داده‌اند، تلاش می‌شود ذیل مبحثی دیگر، دوره‌های تاریخی ساخت هر پوسته/لایه را با کمک و تفسیر و تطبیق یافته‌های باستان‌شناسی، شواهد معماری و قراین تاریخی مشخص کند.



شکل ۱: پلان و سایت پلان ورودی اول در پیش از زلزله‌ی دی‌ماه ۱۳۸۲ خورشیدی؛ الف، سایت پلان ب. پلان همکف ج. پلان اشکوب بالا (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن).

۲. توصیف ساختار ورودی

ورودی اول در نیمه‌ی غربی باروی جنوبی قرار دارد. دسترسی به آن از طریق پلی تاریخی میسر می‌شود که بر روی خندق پیرامون ارگ بم در این نقطه ساخته شده است. مصالح پل از آجرهای مربعی است که هر ضلع‌شان به‌طور معمول ۵-۴×۲۱×۲۱، ۵×۲۴×۲۴، ۵×۲۵×۲۵ و ۵×۲۶×۲۶ سانتی‌متر است. دهانه‌ی پل از نوع چفد مازه‌داری است که نیم‌بیضی را عرضه می‌کند. این پل در آغاز شیبی قرار دارد که میانه‌اش درست به دروازه‌ی ورودی وصل می‌شود و امتدادش در انتهای مجموعه ورودی پایان می‌یابد (ت ۱ و ۲). همان‌طور که گوبه نیز آورده بود (گوبه، ۱۳۷۰: ۳۷۰)، این اختلاف سطح هرگز به ساختار زمین‌ریخت‌شناسی بستر مجموعه باز نمی‌گردد، چراکه در گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی محور بازار - که در واقع ادامه بی‌انقطاع محور ورودی است - و پیش‌تر صورت گرفته بود (جوذکی عزیز، ۱۳۸۸: ۵۶)، مشخص شد که لایه‌های بستر، خاک بکر نیستند و در واقع این اختلاف سطح از انباشت لایه‌های تخریب‌شده‌ی تاریخی تشکیل شده‌اند. این فرآیند امکانی فراهم کرده بود که در آخرین دوره‌های استقرار مجموعه ارگ بم، دفاع از آن آسان‌تر صورت گیرد؛ چراکه پایین‌ترین رج/ارگ باروی محیطی و در موقعیت دروازه‌ی نخست و پای برج‌های بخش دوم در اختلاف ارتفاعی برابر با دست‌کم دو متر، نسبت به محیط پیرامون قرار داده شدند. باوجودی که پای برج‌های بیرونی‌ترین لایه، درون خندق قرار دارند - به‌همین دلیل با ازاره‌ای از آجر ساخته شده‌اند - اختلاف ارتفاع دیگر بخش‌های ورودی و مجموعه بارو به‌منزله‌ی عنصری کارآمد، به‌طور ویژه بر جنبه‌های «دفاع غیرعامل» به‌طریق‌اولی افزوده است. آنچه در آخرین شکل توسعه‌یافته‌ی ورودی تا پیش از زلزله دی‌ماه ۱۳۸۲ خورشیدی دیده می‌شد، ساختاری

دوبخشی بود که به‌طور مشخص دولایه‌ی معماری یا دو دوره‌ی ساخت و توسعه را نشان می‌دادند. این ساختار در بیرونی‌ترین لایه‌ها شامل دو برج استوانه‌ای نه‌چندان بزرگ بوده است که بیشترین قطرشان به‌ندرت از ۵ متر فراتر می‌رفت (شکل‌های ۱ و ۲). مبنای ارزیابی این پژوهش به‌ویژه در پوسته‌های بیرونی نیز اسناد تهیه‌شده از این ساختار در پیش‌از این رخداد طبیعی است (شکل ۱) با افزودن این نکته که یافته‌های باستان‌شناسی و معماری پس از زلزله نیز به‌منزله اسناد لایه‌های درونی، بنیاد تحلیل‌های پژوهش قرار گرفته‌اند.

در ادامه‌ی توصیف نخستین سازه‌ها باید افزود که درگاهی که این دو برج در میان گرفته‌اند، پهنایی برابر با ۳ متر داشته است. چفد تاق درگاه در ابتدا از نوع مازه‌داری (نیم‌بیضی) بوده که تاق چشمه‌ی پل ورودی بر آن الگو ساخته شده بود؛ اما در اثر مرمت‌های سازمان میراث فرهنگی (پیش از زلزله) به‌دلایلی که هم‌اکنون بر نگارندگان نامعلوم است، نمایی تیزه‌دار به آن داده شد (شکل ۲). این درگاه با پیچشی ملایم به سمت شرق به هشتی‌ای گشوده می‌شود که بخش نخست ورودی را به نیمه‌ی دوم وصل می‌کند. برج‌ها هرکدام «قراولخانه»‌ای را دارند؛ نمونه‌ی سمت شرق با درگاهی به هشتی گشوده می‌شده و قراولخانه‌ی سوی غربی به اتاقی باز می‌شود که به پیچش دالان ورودی گشوده می‌شده است. ساختار ورودی به‌ویژه در این بخش، دو اشکوب دارد؛ دسترسی به اشکوب بالا از طریق پلکانی صورت می‌گرفته که در جبهه شمال غربی هشتی قرار داشته است. ساختار اشکوب دوم شامل همان قراولخانه‌هایی است که در برج‌های اشکوب پایین دیده می‌شدند با این تفاوت که تعداد قابل‌توجهی تاق‌نما در اطراف مردگرد اشکوب بالا ساخته شده‌اند (شکل ۳، ت. راست)؛ همگی رو به هشتی دارند یا به محور ورودی در جبهه درونی مشرف شده‌اند. این فضاها بی‌گمان محل نشستن قراولانی بوده که وظیفه اصلی‌شان نگهبانی و نگهداری از ورودی نخست بوده است؛ این تدابیر که در واقع بخشی از سامانه‌های دفاع غیرعامل شمرده می‌شوند، به‌ندرت با این تراکم در دیگر بخش‌های باروی محیطی و حتی دروازه‌ی دوم (حاکم‌نشین) دیده می‌شوند. این موضوع را بایستی به اهمیت نظامی - دفاعی این بخش از بارو نسبت داد چراکه پیوسته در عموم شهرهای سنتی علی‌رغم تمامی تدابیر دفاعی، یکی از نقاط آسیب‌پذیر، دروازه‌های اصلی بوده‌اند.



شکل ۲: دو نما از سردر ورودی و تغییراتی که در چفد تاق پیشان آن صورت گرفته است: الف. نمای اصیل ب. پس از تغییر (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی بوم و منظر فرهنگی آن).

بخش دوم ورودی شامل دو برج نیم استوانه‌ای است که اندازه‌ی بزرگ آن‌ها هرگز قابل مقایسه با برج‌های نیمه‌ی نخست نیست. بیشترین قطر پوسته‌ی بیرونی یکی از آن‌ها (سمت شرق) کمی کمتر از ۱۰ متر است

(شکل ۱). غیر از قراولخانه‌ای که در بدنه بیرونی برج شرقی ایجاد کرده‌اند و زمان ساخت آن بی‌گمان هم‌زمان با دوره‌ای است که نیمه‌ی دیگر برج که پیش‌تر توصیف شد، افزوده شده است، فضای دیگری رو به بیرون در اشکوب پایین این برج‌ها دیده نمی‌شود. اما در جداره درونی و رو به ارگ برج شرقی، پنج فضای نسبتاً بزرگ ساخته شده‌اند؛ قرینه این فضاها در جبهه دیگر یعنی سمت غرب با شماری کمتر نیز دیده می‌شوند. بر اساس آنچه در تصاویر پیش از زلزله‌ی دی‌ماه ۸۲ دیده می‌شود، می‌توان چهار فضای غربی برج شرقی را که ساختاری کشیده و مستطیل دارند، رواق‌هایی دانست که کف بخشی از مردگرد اشکوب بالا از بام آن‌ها عبور می‌کرده است (شکل ۴). همان‌طور که در شکل ۴ دیده می‌شود، در جبهه دیگر نیز ترتیب مشابهی برقرار بوده است. نمونه‌های دیگر این رواق‌ها را با اجرایی همسان می‌توان در دیگر قسمت‌های بارو دید؛ آن‌ها نیز بخشی از کف مردگرد را در نقاطی که ضرورت داشت از پهنایی بیشتر برخوردار شود، تأمین می‌کرده‌اند. غیراز آن در مواقع ضرورت امکانی فراهم می‌کرد که تعداد قابل‌توجهی سرباز در آن‌ها مستقر شوند و به‌این‌ترتیب پشتیبانی از بارو در هنگامه‌ی شهربندان‌ها آسان‌تر صورت می‌گرفته است. به‌طور روشن این فضاها در زمانی پیش از زلزله در طی برنامه‌های سازمان میراث فرهنگی کشور مرمت شده‌اند؛ چراکه در تصاویر کهن‌تر مجموعه، تنها ردی از آن‌ها را می‌توان دید. کف این فضاها در جبهه شرقی در اختلاف ارتفاعی برابر با ۳ متر نسبت به سطح گذر قرار گرفته است و دسترسی به آن‌ها از طریق پلکانی ممکن می‌شده که با یک ردیف پلکان دیگر به محور گذر وصل می‌شده است. قرینه ردیف نخست پلکان (متصل به گذر) در جبهه غربی نیز دیده می‌شود و ادامه آن با سطحی شیب‌دار به ابتدای پلکانی وصل می‌شود که کمی از موقعیت برج در جبهه درونی فاصله دارد، ولی می‌توان از طریق آن به مردگرد مقابل اشکوب دوم در این سمت نیز دسترسی یافت. آن بخش از محور ورودی نخست که به‌وسیله این دو برج بزرگ محاط شده کمی بیش از ۱۷٫۵ متر درازا دارد و بیشترین پهنایش ۳٫۸۰ متر است (شکل‌های ۱ و ۳، ت. چپ). اشکوب بالای بخش دوم ورودی ساختاری نظام‌مند از چند ردیف اتاق را شامل می‌شود که در لایه‌های درونی دو برج ساخته شده‌اند. امتداد پلکانی که پیش‌تر به آن اشاره شد، دسترسی عمومی به مردگرد برابر این فضاها را میسر می‌کرده است. در جبهه شرقی هرکدام از اتاق‌ها، از طریق پلکانی اختصاصی که تعداد پله‌های آن‌ها از ۲ تا ۵ عدد متغیّر است به مردگرد وصل می‌شوند. در همین جبهه، پوشش آن دسته از فضاهایی که به‌منزله رواق توصیف شدند، عرصه نسبتاً وسیعی به وجود آورده که در تمامی قسمت‌های بارو همانندش وجود ندارد. پهنای آن در بعضی از بخش‌ها از ۸٫۵ متر نیز تجاوز کرده است. در جبهه شرقی سه اتاق (قراولخانه) بزرگ و در سوی غربی چهار اتاق ساخته شده است. غیراز آن‌ها اتاق بزرگ دیگری بر بالای ساباط محور ورودی ساخته شده که در نیمه‌ی نخست نظیرش دیده نمی‌شود. نمی‌توان تردید داشت که این اتاق‌ها با گنجایش تعداد بسیار بیشتری از سرباز نسبت به نیمه‌ی نخست و دیگر قسمت‌های بارو، به همین منظور مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. تمامی قراولخانه‌های جبهه غربی به مردگردی که بام رواق‌های پیش‌گفته بخشی از آن را شکل داده بودند، گشوده می‌شوند. دسترسی به فضاهای اشکوب بالا و بام برج از طریق یک ردیف پلکان صورت می‌گرفته که در منتهی‌الیه جبهه شرقی این سمت از ورودی قرار داشته است. نکته قابل‌توجه در ارتباط با مصالح به‌کاررفته در بدنه و فضاهای این دو برج، تفاوت آشکار اندازه‌ی خشت‌ها در بدنه اصلی برج‌ها و برخی از فضاهاست. به گونه‌ای که اندازه‌ی بزرگ ۶×۳۰×۳۰ سانتی‌متر خشت برج‌ها در فضاهای دیگر به ۵×۲۱×۲۱ سانتی‌متر تقلیل یافته است. این نشان می‌دهد که در دوره‌ای که

برج‌های بزرگ ساخته شدند، فضاهای درونی آن‌ها ساختار، تعداد یا دست‌کم مصالح‌شان متفاوت از آن چیزی بوده که در آخرین دوره‌ی استقرار مجموعه وجود داشته است. آسیب زلزله نیز در بسیاری از نقاط مانع از بررسی دقیق ساختار نخستین‌شان شده است چراکه گاه آسیب، تخریب صددرصدی فضاها را به همراه داشته است. بنابراین آنچه در ارتباط با فضاها و قراولخانه‌های نیمه‌ی دوم ورودی توصیف شد، لزوماً به معنی داشتن یک افق تاریخی ساخت نیست. چراکه به نظر می‌رسد بسیاری از این فضاها، الحاقات یا تغییراتی‌اند که پس از ساخته‌شدن یا افزودن نیمه‌ی دیگر ورودی ایجاد یا افزوده شده‌اند. بافت و اندازه‌ی برابر مصالح، این همانی را بیشتر تأیید می‌کنند.



شکل ۳: دو نما از فضاهای لایه‌ی متأخر ورودی و بخشی از هشتی و رواق‌های مردگرد اشکوب اول؛ ت. راست، دید از جنوب. ت. چپ. دید از شمال، پیش از زلزله (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی ب‌م و منظر فرهنگی آن).



شکل ۴: دو نما از جبهه‌ی درونی دروازه‌ی اصلی در پیش از زلزله‌ی سال ۸۲ خورشیدی، الف. نمایی عمومی دو جبهه‌ی غربی و شرقی و رواق‌های بازسازی‌شده، ب. نمای جبهه‌ی غربی، پیش از مرمت رواق‌ها (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی ب‌م و منظر فرهنگی آن).

ساختاری که وصف شد، پوسته‌های بیرونی ورودی اول را در بر گرفته‌اند؛ اما آنچه در اثر زلزله آشکار شد، وجود پوسته‌ی درونی یا به عبارت درست هسته‌ی نخستین ورودی است که در برخی از بخش‌های مجموعه ورودی می‌توان شکل نخستینش را دید (شکل‌های ۵، ۶، ۷). گفتنی است که در برخی از تصاویر پیش از زلزله نیز می‌توان بخش‌هایی از این لایه را که برج‌هایی مکعب بوده‌اند در دو سمت ورودی دید (شکل ۵) و تنها ریزش لایه پس از زلزله نبود که موجودیت آن‌ها را آشکار ساخت؛ اما هیچ‌گاه وجود آن‌ها با اهمیتی که در این نوشتار می‌یابند،

مهم تلقی نشدند. این ساختارها را می‌توان پوسته‌ی سوم ورودی قلمداد کرد، با این یقین که درونی‌ترین پوسته‌ها از نظر زمان ساخت تقدم تاریخی روشنی بر لایه‌های بیرونی دارند. آنچه از این هسته در اثر زلزله شناسایی شد دو برج را نشان می‌دهد که برخلاف شکل استوانه یا نیم استوانه‌ای دولایه‌ی پیشین، شکل مکعب مستطیل دارند (شکل ۶). این دو برج نیز خود از سه لایه‌ی معماری خشتی تشکیل شده‌اند؛ جز در برخی از ساختارهای برج شرقی، از لایه‌ی سوم اثری برجای نمانده است (شکل ۸). می‌توان مطمئن بود که این لایه تا پیش از الحاق پوسته‌های مدور، محیط هر دو برج را در بر می‌گرفته است؛ اما با تخریب این بخش و به تبع آن آسیبی که ورودی مجموعه دید پوسته‌ی دیگری برجای آن ساخته شد و می‌توان آن را آغاز الحاق برج‌های مدور تلقی کرد. این به معنای پایان دوره‌ی حیات برج‌های مکعب نبود؛ چراکه با همان مصالحی که نخستین برج‌های مدور ساخته شدند، ابتدا لایه‌ی دیگری به آن‌ها اضافه شد. بلافاصله پس از آن به دلایلی که می‌توان آن‌ها را به عدم استحکام لایه‌ی الحاقی ارتباط داد، نخستین پوسته با برج‌های مدور برپا شدند. لایه‌ی جدید خشت‌هایی به اندازه‌ی $۳۰ \times ۳۰ \times ۶$ و $۳۱ \times ۳۱ \times ۶$ سانتی‌متر و پهنایی برابر با $۱,۴۴$ متر دارد (شکل ۷). لایه‌ی درونی که بعد از آن پوسته‌ی دیگری دیده نمی‌شود خشت‌های بزرگی به اندازه‌ی $۳۳ \times ۳۳ \times ۹$ سانتی‌متر دارد (شکل ۷). در تمامی قسمت‌های باروی محیطی دوره‌های نخستین برج‌ها ساختاری مشابه این برج‌های ورودی دارند و در دوره‌های بعد به‌ضرورت، پوسته‌های دیگری به آن‌ها الحاق شد که شکل مکعب برخی از آن‌ها را استوانه‌ای ساخت. علی‌رغم این تغییرات و الحاقات، در تصاویر هوایی پیش از زلزله سال ۱۳۸۲ خورشیدی تعدادی همان ساختار نخستین مکعب‌شان را حفظ کرده بودند. برج‌های مکعب ورودی نیز از آسیب زلزله در امان نماندند، درازای موجود شرقی و غربی برج غربی که بهتر برآورد می‌شود $۱۲,۳۷$ متر است؛ اما به دلیل آسیب‌های زلزله و الحاقات دوره‌های بعد، تنها ۵ متر از درازای شمالی-جنوبی آن‌ها قابل شناسایی است. شواهد باقی‌مانده از لایه‌ی دیگری از این پوسته در بخش‌هایی از برج شرقی نشان می‌دهد که درازای این برج‌ها دست‌کم ۱۶ متر بوده است که در اثر آسیب‌های به گمان قوی انسانی و تخریب لایه‌های الحاقی‌ای که به پوسته‌های کهن‌تر «هشت و گیر» نشده بودند (شکل ۷)، از درازای آن‌ها کاسته شد. از ساختارهای نخستین درون این برج‌ها اثری برجای نمانده؛ ولی آثار «لغاز» بیرون‌زده‌ای که در نمای جنوبی برج غربی دیده می‌شود، نشان می‌دهد که نمایی همانند هسته‌ی نخستین برج ۷ (مرکز باروی جنوبی) داشته است؛ در برج ۷ این نما شامل تعداد قابل‌توجهی لغاز است که در فواصل بین آن‌ها تیرکش‌هایی مورب رو به پایین برج تعبیه شده‌اند. ساختمان چهارگوش برج در کنار این عناصر دفاعی، نمایی کاملاً متفاوت از سیمای بیرونی برج‌ها در دوره‌های متأخر دارد.



شکل ۵: آثار هسته‌ی نخستین برج‌های مکعب ورودی اول در پس لایه‌های الحاقی؛ ت. راست، برج شرقی. دید از جنوب شرق. ت. چپ، برج غربی، دید از جنوب غربی، پیش از زلزله (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی بوم و منظر فرهنگی آن).



شکل ۶: بقایای برج‌های مکعب هسته‌ی نخستین ورودی؛ الف. نمای ورودی و موقعیت برج‌های مکعبی، بلافاصله پس از زلزله‌ی سال ۸۲ خورشیدی. ب. نمای ورودی پس از تخلیه آوارها، دید از جنوب (مأخذ: بایگانی پایگاه میراث جهانی بوم و منظر فرهنگی آن).

۱-۳. دوره‌ی تاریخی ساخت پوسته‌ها

پوسته‌ای که لایه‌ی درونی و اول برج‌های مکعبی را تشکیل می‌دهد، بی‌گمان کهن‌ترین لایه‌ی معماری این ورودی به‌شمار می‌رود (شکل ۸)، چراکه هیچ‌گونه اثری از لایه‌ای که پیش از آن در این موقعیت ایجاد شده باشد، شناسایی نشد. لایه‌ی دوم این پوسته‌ی مکعبی که خشت‌هایی به‌مراتب کوچک‌تر دارد را می‌توان به دوره‌های تاریخی جدیدتر نسبت داد؛ همسانی مصالح این لایه با نخستین پوسته‌ی برج‌های استوانه‌ای این موضوع را تأیید می‌کند که زمان ساخت این دو را متقارن بدانیم و در بحث خود به آن پرداخته خواهد شد. اما شناخت زمان تحقیقی ساخت لایه‌ی نخست پوسته‌ی مکعبی با توجه به تاریخ‌گذاری دقیقی که پیش‌تر از کاهدانه‌ی افزوده در مواد خشت‌ها و چینه‌ی پوسته‌های باروی جنوبی از طریق سن‌یابی به شیوه‌ی کربن ۱۴ به روش «تسریع اتمی» صورت گرفت، میسر می‌شود (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). در نتیجه آن آزمایش‌ها، درونی‌ترین لایه که حصار چینه‌ای است، کهن‌ترین پوسته شناخته شد و زمان ایجادش به اواخر دوره‌ی سلوکی و اوایل دوره‌ی اشکانی نسبت داده شد. به نظر می‌رسد هسته‌ی نخستین برج‌های مکعب نیز هم‌زمان با آن ایجاد شدند. چون در آن زمان بافت چینه‌ای بارو امکان و انعطاف ایجاد دروازه و فضاهای وابسته به آن را

به‌آسانی میسر نمی‌ساخت، به‌ویژه در اجرای برج‌های مکعب، سازندگان این دو عنصر، دروازه را با خشت ساختند. این موضوع را می‌توان به‌روشنی در دیگر قسمت‌های باروی محیطی که با آسیب زلزله لایه‌های چندگانه‌اش آشکار شدند، دید. در بررسی فراگیر این پوسته‌ها به‌طور مطلق می‌توان اطمینان حاصل کرد که حتی یک مورد برج مکعب با مصالح چینه شناسایی نشد. اگرچه بخش‌هایی از پوسته‌های بیرونی برخی از برج‌ها در دوره‌هایی پس از ساخت اولیه با چینه بازسازی شده‌اند، در ارتباط با هسته‌ی نخستین برج‌های مکعب ترتیب همانندی دیده نمی‌شود. این موضوع در عموم شهرهای کهن و قلعه‌های پیش و پس از دوران اسلامی در نواحی مرکزی دیده می‌شود؛ به دلیل بافت مقاوم چینه، باروها عموماً با آن ساخته می‌شدند ولی برج‌ها و به‌طور مشخص بخش ورودی به‌ضرورت ایجاد فضاهایی به‌منظور نگهبانی و نگهداری که ساخت‌شان با خشت و آجر به‌آسانی ممکن می‌شد و از سویی دیگر توانایی خشت و آجر در اجرای نقاط اتصال و ایجاد زوایا و از آن مهم‌تر جرزه‌های باربری که قرار بود پوشش‌ها که آن‌هم به‌ضرورت خشت یا آجر بودند، را تحمل کنند، این مصالح بهترین گزینه به شمار می‌آمدند. از این‌روی همانند آنچه در سراسر باروی محیطی هسته‌ی نخستین مجموعه ارگ بم رخ داد، برج‌های باروهای چینه‌ای با خشت ساخته شدند. ساختار مکعب مستطیل یا مربع برج‌ها نیز به‌طور عمومی در شهرهای یونانی-باختری و اشکانی به کار رفته‌اند؛ همان‌گونه که پیش‌تر عدل و آذرنوش نیز با مقایسه‌ی طرح مجموعه با شهرهایی چون «تاکسیلا»، «دلورزین تپه»، «بگرام»، «آی خانم» و «دورا اروپوس» که همگی برج‌های مکعبی دارند (عدل، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۰؛ آذرنوش، ۱۳۸۵) و البته به این فهرست می‌توان برج‌های مکعبی باروی شهر اشکانی «نسا» در عشق‌آباد ترکمنستان را نیز افزود، و با کمک نتایج آزمایشگاهی سنجایی می‌توان ساختار اولیه‌ی شارستان این مجموعه را در بم به دوره‌ی سلوکی یا اشکانی نسبت داد. بنابراین می‌توان با احتمال زیاد نخستین لایه‌ی پوسته‌ی مکعبی برج‌های شناسایی شده در موقعیت ورودی اول را نیز به همین دوره‌ها نسبت داد. اما با توجه به وجود لایه‌های چندگانه با اندازه‌ی خشت‌های مشخص در پوسته‌ی مکعبی برج‌ها و باروی محیطی مجموعه، می‌توان شرایط مشابهی برای برج‌های ورودی نخست نیز تصور کرد. با این تفاوت که شهربندان‌های سده‌های میانه‌ی دوران اسلامی-ذیل بررسی دوره‌ی ساخت پوسته‌های الحاقی در مباحث بعدی به کیفیت آن پرداخته شده است- بیشترین آسیب را متوجه ورودی مجموعه ساختند. عدم وجود لایه‌های چندگانه‌ای که در دوره‌ی ساسانی با خشت‌های بزرگ الحاق شدند و در نیمه‌ی شرقی باروی جنوبی شواهدش گاهنگاری مطلق شدند (عدل و دیگران، ۱۳۹۳)، را باید به تخریب این شهربندان‌ها نسبت داد. این آسیب‌ها گاه به اندازه‌ای بود که دارندگان مجموعه در مرمت و الحاقات بعدی به‌ناچار از درازای برج‌های مکعب نیز کاستند و تلاش کردند به‌جای آن پوسته‌های دیگری عمود بر محور دروازه الحاق کنند و به این طریق برخی از سستی‌های تدافعی آن‌ها را مرتفع سازند (شکل ۸).

با این وصف در دوره‌ی نخستین باروی محیطی، ساختاری شکل گرفت که هم از جنبه‌های شهرسازی (طرح مستطیل و گذرهای متعامد) و هم ساختار شکلی بارو و برج‌های آن کمتر تفاوتی با شهرهای یونانی-باختری و اشکانی داشته است و به‌طور مشخص با آن‌ها در یک افق تاریخی ساخت قرار می‌گرفته است.

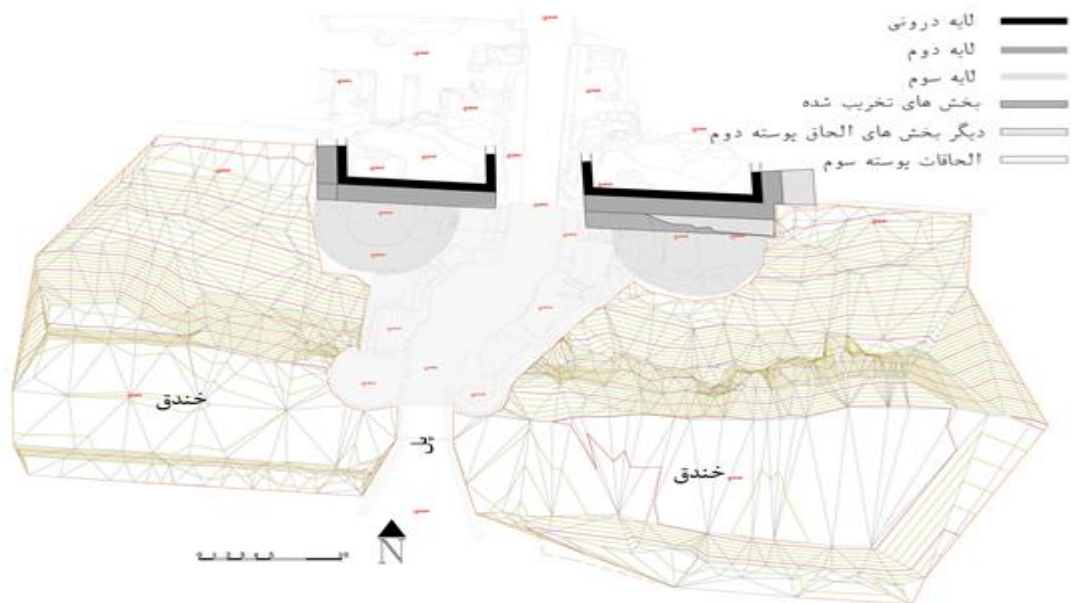


شکل ۷: نمایی از پوسته‌ی مکعب باقیمانده‌ی برج غربی ورودی؛ ۱. لایه‌ی درونی و هسته‌ی اولیه، سلوکی یا اشکانی و ۲. لایه‌ی دوم، بخشی از الحاقات دوره‌ی سلجوقی (مأخذ: نگارندگان).

۲-۳. دوره‌ی دوم

مصالحی که در ساخت دوره‌ی دوم یعنی برج‌های استوانه‌ای بزرگ به‌کاررفته‌اند، خشت‌هایی به‌اندازه‌ی $۳۰ \times ۳۰ \times ۶$ و $۳۱ \times ۳۱ \times ۶$ سانتی‌متر است. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، این مصالح در لایه‌ی دوم پوسته‌ی مکعبی نیز دیده می‌شوند؛ یعنی پیش از آنکه برج‌های استوانه‌ای ساخته شوند در زمانی که به نظر می‌رسد غیر از دوره‌ی ساخت این برج‌ها نباشد، لایه‌ای به پوسته‌ی مکعب الحاق شد. در همان زمان چون این لایه، نیازهای دفاعی دارندگان مجموعه را مرتفع نمی‌ساخت، پوسته‌ی دیگری که نخستین برج‌های استوانه‌ای را در برمی‌گیرد، به ورودی اضافه شد. مصالحی که در این لایه و پوسته‌ی ثانویه به‌کاررفته‌اند، به‌طور کلی در ساختارهایی استفاده‌شده‌اند که به نظر می‌رسد در سده‌های پنجم و ششم هجری مقارن با دوره‌ی سلجوقی و اتابکان کرمان در مجموعه ارگ بم برپا شدند.^۲ شاید برجسته‌ترین آن‌ها در باروی جداکننده محله‌ی «کُناری» به‌کاررفته‌اند که بررسی دقیق قطعات سفال موجود در آن دوره‌ای جدیدتر از این سده‌ها را معرفی نمی‌کند. چغد تاق ورودی مردگرد بالای آن بارو خشت‌هایی با همین اندازه دارد. این محله از طریق مردگردی که در امتداد بارویش به سمت شرق کشیده شده، به بنای موسوم به «اصطبل حکومتی» وصل می‌شود. خشت‌های این بنای بزرگ نیز اندازه‌ای برابر با نمونه‌های پیشین دارند. در پژوهشی که در رابطه با کارکرد و قدمت

محل‌هی کُناری صورت گرفته آن را پادگان‌ی از دوره‌ی سلجوقی معرفی کرده است که در زمان «سابق‌الدین علی»، عامل اتابکان کرمان بر حکومت بم، به این منظور از بدنه اصلی شارستان جدا و به‌ضرورت به اصطبل حکومتی که محل نگهداری مرکب سواره‌نظام بود وصل شد (جودکی عزیزى و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۹ و ۱۸). تاریخ سیاسی این بازه زمانی (سده‌ی ششم هجری) نشان می‌دهد که تعدادی از امراء در عمران و آبادی ولایت کرمان و به‌طور ویژه شهر بم کوشیده‌اند. جدای از اقدامات اتابک محمد اول (حک: ۵۵۱-۵۳۷ هجری)، اتابک هفتم کرمان، در فعالیت‌های عمرانی (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۸ و ۲۹)، در زمان بهرام‌شاه، اتابک نهم، و سرهنگش سابق‌الدین علی که وی را در زمان استیلای بر حکومت کرمان عامل خویش بر بم کرده بود، اقدامات قابل‌توجهی در عمران کرمان و بم صورت گرفت است. سابق‌الدین علی، که از «محمدآباد»، از رستاق «ترشیز»، برخاسته بود، در آبادانی شهر بم کمر همت بست (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۲). در زمان امارت وی بر بم شهربندانی رخ داد که در نتیجه‌ی آن آب رود ابارق/«پشت‌رود» را به خندق مجموعه آوردند و باعث خرابی بخش‌هایی از بارو شد (همان: ۷۰ و ۷۱). به نظر می‌رسد تخریب گسترده‌ای که سازه‌های الحاقی دوره‌ی سلجوقی آن را تأیید می‌کنند، در اثر این شهربندان صورت گرفته است؛ چراکه قراین تاریخی شهربندان مشابهی را در این دوران گزارش نکرده‌اند. اما علی‌رغم آسیبی که باروهای مجموعه‌ی ارگ بم دیدند، شهر تسخیر نشد (همان‌جا). سابق‌الدین علی نیز تا یک دهه بعد از این شهربندان که «غزها» بر کرمان استیلا یافتند، بم را در اختیار داشت و قدرت کم‌مانندی را پی ریخت، به‌گونه‌ای که افضل‌الدین کرمانی، وی را «پادشاهی ذو شوکت» (۱۳۵۶: ۶۸) و ابراهیم خبیصی حکومت او را بر بم «هفتواد وار» خواند (خبیصی، ۱۳۴۶: ۱۵). ساختارهای الحاقی پوسته‌ی دوم به نظر می‌رسد مربوط به فعالیت‌های عمرانی و مرمت‌های سابق‌علی در بم است؛ چراکه دوره‌ی با ثبات ۱۷ ساله‌ی حکومت وی بر بم (۵۸۰-۵۶۳ هجری)، به‌ویژه پس از تخریب باروها در اثر شهربندان، می‌توانست زمینه‌ی مناسبی برای این الحاقات باشد.



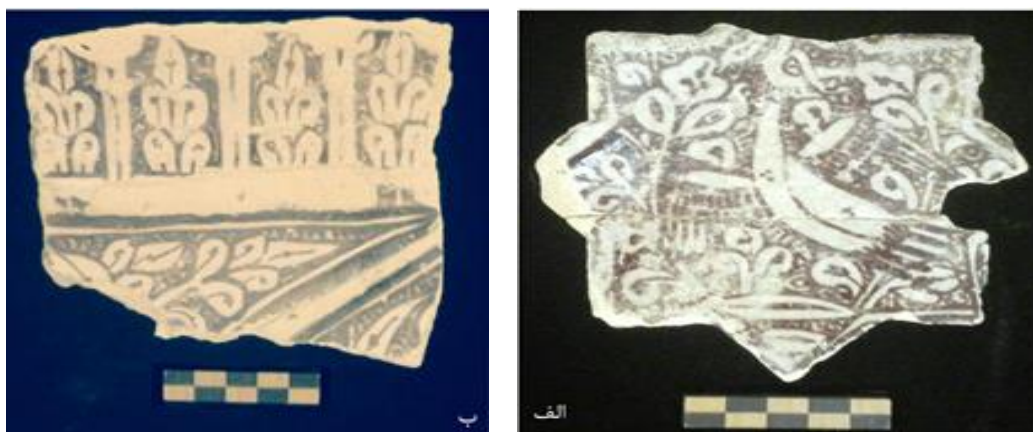
شکل ۸: پوسته‌ی مکعب و لایه‌های الحاقی آن در کنار پوسته‌های الحاقی مدور دوره‌های دوم و سوم در نقشه وضع موجود مجموعه ورودی (مأخذ: جانمایی از نگارنده بر روی نقشه موجود در پایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن).

۳-۳. دوره‌ی سوم

در آواربرداری‌های فضاهای نیمه‌ی نخست ورودی که آخرین پوسته‌ی الحاقی نیز به شمار می‌رود، شواهدی شناسایی شد که در گاه‌نگاری این لایه کمک زیادی می‌کنند. مهم‌ترین این شواهد چند عدد کاشی زرین‌فام تقریباً سالم و چند قطعه کاشی بود (شکل ۹). یکی از این کاشی‌ها که طرح «اختری» دارد و نمونه‌هایش که پیش‌تر در برخی از بناهای مربوط به دوره‌ی ایلخانان (تخت سلیمان) شناسایی شده‌اند، در سبک «سلطان‌آباد» طبقه‌بندی شده‌اند (پورتر، ۱۳۸۱: ۵۴)؛ نگاره‌ای از یک مرغ و گل‌بوته‌هایی را نمایش می‌دهد که در تزیینات معماری به‌ویژه آرایه‌ی کاشی‌های این دوره معمول بوده است، نگاره‌ی آن‌ها را به «سبک درباری مغول» نسبت داده‌اند که گویای حلقه‌های ارتباطی دنیای شرق بوده‌اند (همان‌جا). همسانی این نمونه‌ها، ما را مجاب می‌سازد که نمونه‌ی بم را نیز به این دوره نسبت دهند. گزارش‌های تاریخی نیز تصدیق می‌کنند که از دوره‌ی ایلخانی تا اواخر دوره‌ی تیموری پس از تخریب‌های متوالی که در پی شهربندان‌های چندگانه صورت گرفتند، شهر و برج و باروهای آن تعمیر یا بازسازی شده‌اند؛ نخستین مرتبه به‌وسیله «اخی شجاع‌الدین^۲»، عامل حکومت ایلخانان، پیش از سال ۷۴۱ هجری قمری صورت گرفت. اقدامات مرمتی او شامل تعمیر بخش‌هایی از شهر و ارگ بم بود (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۸۳؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۲). شناسایی کاشی‌های زرین‌فام که تعلق آن‌ها به دوره‌ی ایلخانی / آل مظفر محرز شده است، ما را مجاب می‌سازد که الحاق پوسته‌ی سوم ورودی را بخشی از اقدامات مرمتی اخی شجاع‌الدین در ارگ بم بدانیم. قراین تاریخی نیز جز او به حکمران قدرتمند دیگری در این دوره اشاره‌ی نکرده‌اند. گفتنی است که در زمان وی نیز شهربندانی صورت گرفت که در پی آن بار دیگر مهاجمین آب رود ابارق را به خندق مجموعه ارگ بم ریختند که با تلاش وی و دیگر همراهانش آسیب زیادی به مجموعه وارد نساخت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۲۷). این شهربندان که منابع تاریخی مدت آن را سه تا چهار سال گزارش کرده‌اند، درنهایت به استیلای نظامی امیرمبارزالدین مظفری بر اخی شجاع‌الدین انجامید (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۴ و ۴۵). اما این پایان شهربندان‌های مجموعه ارگ بم نبود چراکه در دوره‌ی تیموری نیز «ابابکر»، برادرزاده‌ی شاهرخ تیموری، در سال ۸۱۱ هجری به تسخیر کرمان روانه شد. وی توانست با تطمیع حاکم بم، شهر را تسخیر کند و سامانه‌ی دفاعی شهر را با تعمیر باروها، خندق و پل آن تقویت کند (اوبن، ۱۳۳۳: ۱۹۰ و ۱۹۱). این پل به نظر می‌رسد همین پلی است که اکنون نیز بیرون خندق را به نخستین بخش ورودی وصل می‌کند. آنچه در این گزارش تاریخی به‌روشنی آمده، تعمیر این پل در زمان ابابکر است. به نظر می‌رسد آنچه پیش‌تر با توجه به کاشی‌های زرین‌فام در دوره‌ی ایلخانی الحاق شده بود، در زمان ابابکر تعمیر شد و نمی‌توان ایجاد اولیه‌ی آن را به وی نسبت داد. پس از کشته شدن ابابکر به دست «سلطان اویس» که حاکم کرمان بود، به بهانه‌ی همکاری مردم بم و فرمانروای آن با دشمن، ضمن ایجاد خرابی‌های پرشمار در شهر، بسیاری از مردم را نیز کشت (همان: ۱۹۲). پس‌ازاین رخداد، شاهرخ تیموری به خونخواهی برادرزاده‌اش، ابابکر، روانه‌ی کرمان شد، وی بعد از شکست سلطان اویس و زندانی کردن وی، باروی بم را بازسازی کرد و بعضی از محلات خارج را با ایجاد باروی جدید، محصور و ایمن ساخت (وزیری، ۱۳۷۵: ۵۷۲).

اندازه متفاوت آجرهایی که در ساخت پل خندق و ازاره‌ی برج‌های این پوسته به‌کار رفته‌اند، تعمیرات و ساخت‌وسازهای دوباره‌ای را نشان می‌دهد که قراین تاریخی در سده‌های هشتم و نهم هجری ضبط کرده‌اند. با کنار هم قرار دادن شواهد معماری و باستان‌شناسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که آخرین لایه‌ی الحاقی

ورودی که در واقع همان پوسته‌ی نزدیک به خندق است، در فاصله سال‌های حکومت ایلخانان تا پایان دوره‌ی تیموری ایجاد شده است و آن را بایستی بخشی از تعمیرات و الحاقاتی دانست که در این فاصله‌ی تاریخی صورت گرفت. معماران این دوره به همان شیوه‌ای که نمای برخی از بناهای مهم را با کاشی زرین‌فام می‌آراستند، آن بخشی که خود به مجموعه ورودی الحاق کرده بودند را نیز با نمایی از کاشی زرین‌فام آراستند. این سه پوسته تا آخرین دوره‌های حیات مجموعه علی‌رغم افزوده‌های احتمالی اندک، بدون تغییر یا الحاقات ساختاری چشمگیر پایدار ماندند. دلیل روشن این ادعا این است که آخرین پوسته، ورودی را به لبه‌ی خندق وصل ساخت و حتی پای برج‌های آن را به بخشی از عرصه این عنصر شهری کشاند. بنابراین به‌طور عملی امکان توسعه بیشتری باقی نماند؛ چون در آن صورت ورودی به بیرون از خندق امتداد می‌یافت و این موضوع در اندیشه‌های پدافند غیرعامل، پسندیده شمرده نمی‌شد.



شکل ۹: کاشی‌های زرین‌فام مکشوفه از لایه‌های آوار پوسته‌ی متأخر ورودی، دوره‌ی ایلخانی (مأخذ: نگارندگان).

۴. نتیجه

مجموعه ارگ به‌منزله یکی از کهن‌شهرهای ایرانی اسلامی در شمال شهر بم قرار گرفته است. این مجموعه سیمایی از دو بخش ارگ و شارستان یک شهر سنتی را به‌خوبی عرضه می‌کند. علی‌رغم انجام پژوهش‌های پرشمار در ارتباط با این شهر در مورد ساختار ورودی نخست و روند توسعه‌اش پرسش‌های بی‌پاسخی مطرح مانده‌اند. پژوهش حاضر کوشید تا با روش تحقیق تحلیلی-تاریخی که مواد آن با مطالعات میدانی و اسنادی گردآوری شدند، به این پرسش‌ها پاسخ دهد. برای تحلیل و تفسیر یافته‌ها نیز از چهارچوب نظری موسوم به رهیافت تاریخی استفاده شد. آنچه این پژوهش بدان دست‌یافت نشان می‌دهد که این ورودی از زمان شکل‌گیری تا آخرین دوره‌های حیات مجموعه ارگ بم طی سه مرحله به ساختاری دست‌یافت که تا پیش از زلزله‌ی دی‌ماه ۱۳۸۲ خورشیدی دیده می‌شد. اگرچه نمای بیرونی مجموعه تا آن زمان سیمایی دو بخشی در این ورودی نمایش می‌داد، تخریب پوسته‌های بیرونی در اثر زلزله، هسته‌ی نخستینش را نیز آشکار ساخت. این هسته شامل دو برج مکعب مستطیل است که با خشت‌های بزرگی ساخته شده‌اند. این لایه هم‌افق با لایه‌ی چینه‌ای و درونی‌ترین پوسته‌ی حصار محیطی است که با بهره‌مندی از آزمایش‌های سن‌بایی به‌روش کربن ۱۴ قدمتش مشخص شده بود، در ابتدای شکل‌گیری مجموعه شارستان یعنی در اواخر دوره‌ی سلوکی و اوایل دوره‌ی اشکانی ساخته شد. همسانی طرح شارستان، گذرهای متعامد و شکل برج‌ها با نمونه‌های شناخته

شده‌ی این دوران در آسیای میانه، شبه‌قاره و میان‌رودان پذیرش این موضوع را آسان‌تر می‌کند. در اواخر دوره‌ی سلجوقی که بم تحت حکمرانی سابق‌الدین علی، عامل بهرام‌شاه یکی از اتابکان کرمان، قرار گرفت به یکی از دوران درخشان توسعه خود دست یافت. ارگ بم نیز که در اثر شهربندانی آسیب زیادی دیده بود، تعمیر شد. در طی این تعمیرات، پوسته‌های دیگر برای ایمن‌تر ساخت و ورودی اول به آن الحاق شد. این لایه شامل دو برج استوانه‌ای و نیم استوانه‌ای است که در کنار هسته‌ی نخستین و رو به خندق ساخته شدند. همانی خشت‌های این لایه با افزوده‌های این دوره در قسمت کناری محله و بنای موسوم به اصطبل حکومتی و تطبیق این داده‌های باستان‌شناسی با قراین تاریخی این موضوع را به‌روشنی تأیید می‌کنند. بیرونی‌ترین لایه که در واقع بخش وسیع‌تری از الحاقات دوره‌ی پیشین را شامل می‌شود، در دوره‌ی ایلخانی / آل مظفر الحاق شد. این پوسته شامل دو برج استوانه‌ای نه‌چندان بزرگ، بارویی کوتاه با محور شمالی جنوبی و رو به خندق و ایجاد هشتی‌ای است که در دو بخش پیشین ورودی همانندش ساخته نشد. هم‌زمان در کناره‌ی مردگرد اشکوب بالای این قسمت تعداد قابل توجهی رواق ساخته شد که همگی رو به هشتی و دالان ورودی دارند. این پوسته در پی تخریب‌های ناشی از چند شهربندان در دوره‌ی تیموری در همان زمان نیز ترمیم شد. قراین تاریخی و اسناد باستان‌شناسی که مهم‌ترین آن‌ها کاشی زرین‌فامی است که پیش‌تر نمونه‌های همسانش در مجموعه ایلخانی تخت سلیمان شناسایی شدند، این انتساب را تأیید می‌کنند. ساختار ورودی پس‌از این زمان با نگهداری موجودیتش که بیش از آن امکان توسعه نداشت با افزوده‌های احتمالی جزئی‌ای که آسیب زلزله مانع از برآورد آن‌ها می‌شود تا آخرین دوره‌های حیات مجموعه، بدون تغییرات اساسی باقی ماند تا اینکه در اثر زلزله‌ی اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی فروریخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. این واژه‌ی ترکیبی، عنوانی است که عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۸۲: ۵۰-۴۸)، حاکم کرمان در اواخر دوره‌ی قاجاری (۱۳۱۱ هجری قمری)، برای فضاها‌ی درونی برج‌ها در بخش‌هایی از مجموعه حاکم‌نشین ارگ بم به کار برده است.
۲. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا این لایه به دوره‌ی ساسانی یا سده‌های نخستین دوران اسلامی تعلق ندارد. برای پاسخ به این پرسش لازم است که به نتایج پژوهش‌های پیشین که گاه به سن‌یابی دقیق خشت لایه‌های بارویی ارگ بم یا دیگر بناهای منظر فرهنگی از طریق آزمایش‌های کربن ۱۴ پرداخته‌اند، اشاره کرد؛ در یکی از این مطالعات مشخص شد که خشت‌های دولایه از چهار پوسته‌ی بارویی محیطی که در نیمه‌ی شرقی جبهه جنوبی برداشت شدند، به دوره‌ی ساسانی تعلق دارند (عدل و دیگران، ۱۳۹۳). اندازه‌ی مصالح این دو پوسته هرگز قابل‌مقایسه با خشت‌های این دو برج استوانه‌ای نیستند چراکه اندازه‌ی خشت‌های پوسته‌ی سوم $۳۷ \times ۳۷ \times ۱۰$ سانتی‌متر و پوسته‌ی چهارم $۳۸ \times ۳۸ \times ۱۰$ سانتی‌متر است. این دو پوسته به‌طور مشخص در سراسر بارویی محیطی شارستان اجرا شده‌اند و امتداد آن را در تمام قسمت‌ها می‌توان دید. بنابراین اگر قرار بود پوسته‌ی در دوره‌ی ساسانی به ورودی اول الحاق شود، لزوماً بایستی از خشت‌هایی با اندازه‌ی برابر برخوردار می‌شد. کوشک رحیم‌آباد که در فاصله‌ی ۱۸۰۰ متری شرق مجموعه ارگ بم قرار گرفته است نیز شاهد برجسته‌ای برای اندازه‌ی مصالح آثار معماری در سده‌های نخستین به‌شمار می‌رود؛ ویژگی‌های معماری، قراین تاریخی و سن‌یابی دقیق خشت‌ها که در این بنا نیز صورت گرفت، نشان دادند که این اثر در سده‌ی سوم هجری یا به گمانی قوی توسط «منصور بن خردین» عامل عمرولیث صفاری بر حکومت کرمان که بم را به‌منزله کرسی حکومت انتخاب کرده بود، ساخته شد (عدل و دیگران، ۱۳۹۳ و صارمی نائینی و جودکی عزیز، ۱۳۹۳: ۸۲ و ۸۳). اگرچه خشت‌هایی با اندازه‌های مختلف در این بنا نیز دیده می‌شوند که همانند سفالینه‌های پیرامونش تعدد دوره‌های بهره‌وری از آن را تأیید می‌کنند، عمده‌ی خشت‌های آن اندازه‌ای نزدیک به $۳۴ \times ۳۴ \times ۷$ ، $۳۳ \times ۳۳ \times ۷$ و $۳۷ \times ۳۷ \times ۷$ سانتی‌متر دارند (صارمی نائینی و جودکی عزیز، ۱۳۹۳: ۷۲). سن‌یابی دقیق نمونه‌های اول و آخر نتایج مشابهی داد و نشان دادند که این بنا در

نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری ساخته شده است. بنابراین خشت‌هایی که بناهای سده‌های نخستین به‌طور ویژه در بم با آن ساخته می‌شدند، همانند دوره‌ی ساسانی اندازه‌ی متفاوتی داشته‌اند. از این‌روی خشت‌های $۳۰ \times ۳۰ \times ۶$ سانتی‌متر این برج‌ها به دوره‌ی دیگری که محتمل‌ترین گزینه، نواب اتابکان کرمان بوده‌اند، تعلق دارند.

۳. وی از زمان حکومت سلطان ابوسعید بهادر (۷۳۶-۷۱۶ هجری) تا سال ۷۴۴ هجری که از سپاهیان امیر مبارزالدین مظفری شکست خورد، عامل حکومت سلاطین ایلخانی در بم بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۰۳ و ۱۰۴).

منابع

- آذرنوش، مسعود، (۱۳۸۵). «ارگ بم و مقایسه‌ی آن با شهرهای یونانی- باختری»، سومین کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، لوح فشرده‌ی تصویری ارائه مقاله، شماره‌ی ۷.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد، (۱۳۵۶)، *عقد العلی للموقف الاعلی*، محقق: علی‌محمد عامری، تهران، روزبهان.
- اوبن، ژان، (۱۳۳۳)، *مقامات طاهرالدین محمد و شمس‌الدین ابراهیم (متن دو رساله فارسی با مقدمه فرانسوی)*، نشریه فرهنگ ایران‌زمین، دفترهای ۳ و ۲، ۲۳۲-۹۳.
- بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن.
- پورتر، ونیتیا، (۱۳۸۱)، *کاشیهای اسلامی*، ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران، موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، جلد ۳، تهران، بنیان، دفتر نشر میراث مکتوب.
- جودکی عزیزی، اسدالله، (۱۳۸۸)، *گزارش گمانه‌زنی باستان‌شناسی شهرستان مجموعه‌ی ارگ بم*، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن، منتشر نشده.
- جودکی عزیزی، اسدالله و افشین ابراهیمی (۱۳۹۷)، «پژوهشی در قدمت و کارکرد کناری محله، ساختاری ناشناخته در مجموعه ارگ بم»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۸، ۲۲-۱.
- خبیصی، محمدابراهیم، (۱۳۴۳)، *تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان*، مصحح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، طهوری.
- صارمی نائینی، داوود و اسدالله جودکی عزیزی، (۱۳۹۳)، «کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن، یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، مجله باغ نظر، شماره‌ی ۳۰، ۸۸-۶۷.
- عدل، شهریار، (۱۳۸۶)، «قنات‌های بم از منظر باستان‌شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیش‌ازتاریخ تا دوران مدرن»، ترجمه، علی‌رضا عامری، مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی در ایران، به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی و دیگران، ارگ بم، جلد ۵، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۴۷-۱۲۵.
- عدل، شهریار، افشین ابراهیمی، اسدالله جودکی عزیزی، شهرام زارع، محمدتقی عطایی و لیلا فاضل، (۱۳۹۳)، «پایه‌گذاری روش علمی برای تاریخ‌گذاری مطلق خشت و چینه»، سخنران: شهریار عدل، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت، دوازدهمین گردهم‌آبی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، (۱۳۸۲)، *مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام دکتر عبدالحسن نوایی، تهران، امیرکبیر.
- گوبه، هاینس، (۱۳۷۰)، «ارگ بم»، ترجمه، کرامت‌الله افسر، از کتاب کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی، کرمان، مرکز کرمان شناسی، ۳۸۲-۳۶۵.
- معلم یزدی، معین‌الدین علی‌بن جلال‌الدین محمد، (۱۳۲۶)، *مواهب الهی*، تصحیح و مقدمه، سعید نفیسی، تهران، کتابخانه و چاپخانه اقبال.
- مهریار، محمد، (۱۳۸۳)، «سیمای تاریخی ارگ بم»، مجله اثر، شماره ۱۶ و ۱۷، ۵۴-۳۹.
- وزیری، احمدعلی خان، (۱۳۷۵)، *تاریخ کرمان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، جلد ۲، تهران، چاپخانه بهمن.